

**صاحب امتیاز:**

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری  
دانشگاه علوم پزشکی بیرجند

**مدیر مسئول:**

سید محمدرضا ارتضا

**سر دبیر و ویراستار:**

فاطمه مرادی

**نویسندگان:**

امیرحسین زنگنه، فاطمه مرادی، سید  
محمدرضا ارتضا، زینب رفیعی و با  
حضور افتخاری مهدی کرامتی

**طراح:**

احمدرضا نکونام

## یا حسین

### چرا خدا با زن‌ها حرف نمی‌زنه؟

#### فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی

احتمالا این سؤال برات پیش اومده که چرا خدا همه‌اش، با مردها حرف می‌زنه! بیشتر ضمیرهای به کار رفته‌ی توی قرآن، مذکر هستند و هر چی پیشنهاد و وعده‌ی ثوابه، فقط به نفع آقایونه! با توجه به این موارد، می‌تونیم نتیجه بگیریم که ارزش زن کمتر از مرده و دین اسلام به دین مردونه است؟!

هر کس قرآن رو کمی ورق بزنه و کمی هم با زبان عربی آشنا باشه، متوجه میشه انگار که خدا هیچ حرفی با خانوم‌ها نداره، گویا خدا بعد از این که حوا باعث شد آدم سیب ممنوعه رو بخوره، دور همه‌ی زن‌ها رو خط کشیده! این که فعل‌هایی که خداوند استفاده کرده مثل «آمنوا، کفروا، قال، یعلمون و...» یا صفت‌هایی که به کار برده «المتقین، الطائفین، القائمین، التائبون، الطیبین» همه و همه این برداشت رو تأیید می‌کنه. تازه همه‌ی این‌ها رو هم که کنار بزاریم، تمام ثواب‌هایی که خدا وعده میده برای مردهاست، یا حداقل وعده‌هایی که مردها دوسش دارند! واقعا چرا خدا با زن‌ها حرف نمی‌زنه؟ مگه خانوم‌ها چه بدی‌ای در حق خدا کردند؟

#### بسم الله الرحمن الرحيم

چگونه از تو نویسم که طاقتم باشد  
همین سیاهه نقطه‌ی عطف رفاقتم باشد

چنان بلند مرتبه جاهی که اینچنین بنده  
شکسته عهد و امید شفاعتم باشد

دل از تمام مشغله‌های جهان تکانیدم  
که خاک درگه ارباب حاجتم باشد

چقدر از عطش هجر کربلا خوانم  
چقدر مویه کنم تا لیاقتم باشد

دوای درد دلم هرچه هست دوری نیست  
یقین بدان که دوایش زیارتم باشد

چه باک از جگر پاره پاره ام اربابا  
که هرچه شد ز تو چشم طبابتم باشد

حسین(ع) می‌شود آقا مرا صدام کنی  
کنار جون خودت، تا سعادتت باشد

شود که رد نکنی جان من، مرا بخیری  
و صارَ عبد امامه حکایتت باشد

امیرحسین زنگنه-پزشکی، ترم ۶

## کار و تمرکز قوه خیال

خیلی از ما فکر میکنیم که کار کردن تنها وسیله‌ای برای رفع نیازها و رسیدن به رفاه بیشتر هست، درحالی‌که بررسی جنبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کار به ما ثابت می‌کند که حتی اگر نیاز مالی زیادی هم نداشته باشیم باز هم بهره‌امتحان‌کنیم. یکی از همون مزایای کار، کنترل و کاهش یافتن خیال‌پردازی و فکر زیاده. شهید مطهری در یکی از آثارشون به این مسئله اشاره میکنند:

«انسان یک نیرویی دارد و آن این است که دائماً ذهن و خیالش کار می‌کند. وقتی که انسان درباره مسائل کلی به طور منظم فکر می‌کند که از یک مقدمه ای نتیجه ای می‌گیرد، این را می‌گوییم تفکر و تعقل. ولی وقتی که ذهن انسان بدون اینکه نظمی داشته باشد و بخواهد نتیجه گیری کند و رابطه منطقی بین قضایا را کشف نماید، همین طور که تداعی می‌کند از اینجا به آنجا برود، این یک حالت عارضی است که اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند؛ یعنی انسان نیاز به تمرکز قوه خیال دارد. اگر قوه خیال آزاد باشد، منشأ فساد اخلاق انسان می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

النَّفْسُ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَكَ.

یعنی اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند. یک چیزهایی است که اگر انسان آنها را به کاری نگمارد طوری نمی‌شود، مثل یک جماد است. این انگشتر را که من به انگشتم می‌کنم، اگر روی طاقچه ای یا در جعبه ای بگذارم طوری نمی‌شود. ولی نفس انسان جور دیگری است، همیشه باید او را مشغول داشت؛ یعنی همیشه باید یک کاری داشته باشد که او را متمرکز کند و وادار به آن کار نماید و الا اگر شما به او کار نداشته باشید، او شما را به آنچه که دلش

می‌خواهد وادار می‌کند و آن وقت است که دریچه خیال به روی انسان باز می‌شود؛ در رختخواب فکر می‌کند، در بازار فکر می‌کند، همین طور خیال خیال خیال، و همین خیالات است که انسان را به هزاران نوع گناه می‌کشاند. اما برعکس، وقتی که انسان یک کار و یک شغل دارد، آن کار و شغل، او را به سوی خود می‌کشد و جذب می‌کند و به او مجال برای فکر و خیال باطل نمی‌دهد.»

شهید مطهری. تعلیم و تربیت در اسلام. ص ۴۱۴

برای این که به جواب درستی برسیم، بیاید اول درباره‌ی جورچین‌ها حرف بزنیم: جورچین‌ها معماهایی هستند که باید پله پله حل شوند. وقتی شروع می‌کنیم، چیزی به جز به مشت تکه های درهم و برهم جلمون نیست، تکه‌هایی که هیچ ربطی به هم ندارند و گیج کننده هستند، اما به مرور، وقتی اون‌ها را سر جای خودشون قرار می‌دیم و همه رو در کنار هم نگاه می‌کنیم، یه تصویر منسجم و قشنگ به دست میاد.

اگر بخوایم کتاب‌های عمیق - مخصوصاً عمیق‌ترین شون یعنی قرآن - رو بخونیم و درک درستی ازشون داشته باشیم، می‌تونیم از تجربیات‌مون توی حل کردن معمای جورچین استفاده کنیم. نکته‌ی اصلی‌اینه که باید همه چیز رو با هم در نظر بگیریم و الا اگر فقط به یه تیکه‌ی پازل نگاه کنیم، هیچ چیز روشنی رو به دست ما نمیده. اگر بخوایم یک آیه یا بخشی از آیات قرآن رو جدا از بخش‌های دیگه‌ی قرآن بخونیم، دچار مشکل مشابهی میشیم و نمی‌تونیم درک درستی از منظور قرآن داشته باشیم.

یه مثال می‌تونه خیلی خوب منظورمون رو برسونه: خداوند وقتی می‌خواد یه نمونه برای افراد با ایمان معرفی کنه، آسیه سلام‌الله‌علیها همسر فرعون رو مثال می‌زنه. آسیه تنها زنی نیست که توی قرآن مورد تمجید قرار می‌گیره و اگه نگاه به فهرست قرآن بندازید، یه سوره به اسم حضرت مریم (زه) سند خورده!

## زنگ عربی!

جدای از این حرف‌ها، هر زبانی، ویژگی‌های خاص خودش رو داره که اگر ازشون بی‌خبر باشیم، ممکنه دچار سوء تفاهم بشیم، مثلاً توی زبان عربی، اغلب اوقات وقتی از ضمیر مذکر جمع استفاده میشه، هم مرد و هم زن رو شامل میشه، مگر این که از جای دیگه بفهمیم که منظور فقط مردها هستند. بنابراین، تقریباً همه‌ی خطاب‌های قرآن که تا امروز فکر می‌کردیم فقط دارند با آقایون حرف می‌زنند، خطاب به زن‌ها هم هستند! مثلاً وقتی خدا داره میگه: «ای کسانی که ایمان آوردید، از روح خودتون مراقبت کنید» قطعاً منظورش این نیست که خانوم‌ها شما راحت باشید و مراقبتم نکردید نکردید! این مطلب حتی فقط اختصاص به ضمیرهای مذکر هم نداره! گاهی وقت‌ها توی قرآن کلمه‌ی «رجال» شامل خانوم‌ها هم میشه! چون «رجال» وقتی فقط بر «مردها» دلالت می‌کنه که کنارش کلمه‌ی «نساء» هم بیاد و این دو در مقابل هم قرار بگیرند.

پس نه تنها خداوند نسبت به خانوم‌ها بی تفاوت نیست، بلکه توی بیشتر آیات، هم مردها و هم زن‌ها مخاطب خدا هستند. هر ثواب و عذابی هم که باشه، شاید هم شکل نباشه، اما حتماً برابره.

مهدی کرامتی

نویسنده افتخاری



### از واقعیت نترسید!

واقعیت پیچیده است، برای فهمیده شدن نمی‌شود ساده‌اش کرد، به واحدهای کوچکتر تقسیمش کرد. واقعیت یک حجم یک تکه‌ی بزرگ است بین دو بی‌نهایت اغراق شده، فقط همین. این دفعه با معرفی مجله **ناداستان** اومدم. ناداستان یک روایتی ادبیه که ریشه در واقعیت داره. برخلاف داستانی که می‌تونه روایتگر اتفاقات و شخصیت‌های تخیلی باشه؛ ناداستان خود واقعیته! ناداستان‌ها شامل روایت‌های مستندی مثل: زندگی‌نامه، سفرنامه و... میشن که با اتفاقات روزمره پیوند می‌خورند. ناداستان بخاطر واقعی بودنش واضح و جسورانه ست، برای همینه که از نظر خیلی‌ها جذاب تر از داستان‌ها هستند. مجله‌ی ناداستان فصل نامه‌ی ادبی هست که حول زندگی امروز ما می‌چرخه و اون رو از منظر ادبیات دوباره به ما نشون میده. بخش چهارم و آخر این مجله مشق ناداستان، نوعی فراخوان برای علاقمندان به ناداستان نویسی هست. شما میتونید این مجله رو توی فضای مجازی هم دنبال کنید!

فاطمه مرادی - مامایی ترم ۳

### تابستان متفاوت

تابستون برای یه نوجون هیجده ساله میتونه فرصتی برای تجربه‌های جدید و مفرح باشه و پنجره‌های جدیدی از زندگی رو برایش باز کن. برای دن هم تقریباً همینطور بود. همه چیز از یه انتخاب شروع شد، جایی که این پسر تصمیم می‌گیرد تا تابستون خودش رو در دانشگاه همراه با برنامه‌ها و کلاس‌های جذابش سپری کنه و افراد تازه‌های رو به دوستان نزدیک خودش اضافه کنه. اما همیشه همه چیز مطابق انتظار پیش نمیره، اولین شوک به دن جایی وارد شد که فهمید خوابگاه تابستانی همیشه بسته شده و در خوابگاهی قدیمی تر باید اقامت داشته باشه، خوابگاه بروکلاین.

شاید این صرفا یه اتفاق یا بدبختی یا بخت بدی بر سر ما تیکه های پازل بدن چجوری و در چه زمانی در جای خودتون قرار بگیرن. خوابگاه اولین تیکه پازل بود. تیکه های بعدی هم یکی یکی خودشون رو نمایان میکنن، هم اتاقی، دوستان، و حتی در و دیوارهایی که دن رو صدا میزنن و حتی گاهی بهش هشدار میدن. سایه ها گاهی از نور روشن تر میشن!

اما معمای این خوابگاه چیه که دن و دوستانش دوست ندارند تا آخر عمرشون به اونجا برگردن؟

جواب این سوال رو باید در راهروها و زیرزمین های خوابگاه یا بهتره بگیم تیمارستان بروکلاین پیدا کنیم. از شما دعوت میکنم تا با کتاب "آسایشگاه" و نویسنده اون "مادلین روکس" همراه بشین تا جواب ها به شما چشمک بزنن.

سید محمد رضا ارتضا - پزشکی ترم ۷

## راه عشق

در رخت خواب از این پهلوی به آن پهلوی می شوی. اما فایده ای حاصل نمی شود. چیزی مانع خوابت شده و حتی خودت نمیدانی تاثیر شوق است یا استرس. دلت طاقت نمی آورد. بار دیگر سمت کوله ات می روی و برای بار هزارم محتویات آن را چک می کنی. حس می کنی خود کوله هم از این کار تو خسته شده است و تورا به خواب دعوت می کند. مقصد این سفر برخلاف سفرهای دیگر هدف تو نیست. این راه، راه عشق است. خود مقصداً راه، حسین است؛ مقصد، حسین است؛ به قول جناب حافظ:

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست  
آنجا جز آن که سر بسپارند چاره نیست

از نصیحت های مشهور سفر، سبک بستن کوله هاست. من می گویم هدف از این سبکی تنها به دلیل زحمت راه و خستگی نیست. لازم است سبکبار بروی تا با دست پر برگردی. در این بین، اگر هم کوله ای سبک نیست احتمالا از التماس دعاهای جامانده های راه پر شده است.

اما مسافران جاده اربعین، زائران بامعرفتی هستند. وقتی چای عراقی می نوشند، با تلخی آن یاد غم جامانده ها می کنند و با شیرینی آن یاد التماس دعای آنها. اگر قدمی در راه برای خود برمیدارند، قدمی به نیت آنها در راه می گذارند.

مسیر اربعین، مسیری زمینی نیست. هر گوشه ای را نگاه کنی درعین سادگی یک تجلی آسمانی را می یابی. مردی که در خانه اش را به سمت انسان هایی که نمی شناسد گشوده است و با اصرار سعی در دعوت آنها دارد. دعوتی از عمق وجود. دختر بچه ای که با عطر توی دستش بین جمعیت دور می زند و همه را معطر می کند. پیرزنی که با تکه ای کارتن سعی در خنک کردن تن و بدن زائران دارد. پسرانی که به التماس می خواهند آبی از دستشان بگیرند و بنوشند.

هرکس "تمام" خود را با اخلاص در این راه گذاشته است.

این خنده ی رضایت خادمین راه، کنار گرمای سوزناک، تنها تورا متحیر می کند. با خود می گویی تو کجا سیر میکنی و آنها کجا؟

هرچه به کربلا نزدیکتر می شوی، به اجبار دست را محکم تر بر روی سینه فشار می دهی؛ مبدا قلب ناگهان سینه را وداع گوید و بپرد. گویی صبر و طاقتش تمام شده است و هوای پر کشیدن در هوای امامش را دارد. شاید هم تاثیر جاذبه ی بین الحرمین است که با گذر از هر عمود بیشتر می شود.

گنبد و گلدسته های حرمین که نمایان شد، به خودت می نگری. به تب و تاب دلت. به زخم پاهایت. به تن خسته ات. و در وصف این اندک سختی با خود می گویی "احلی من العسل".

زینب رفیعی - پرستاری ترم ۵

نظرات و پیشنهادات شما خیلی به ما کمک می کنه تا تولید محتوای بهتری داشته باشیم. راستی اگر دوست دارید به عنوان نویسنده افتخاری برای نشریه مطلب بفرستید هم میتونید به ما اطلاع بدید. منتظر حضور گرمتون هستیم.

@Panjareh\_nahaad

طالع من العسل